

پژوهشنامه تمدن ایرانی

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال دوم، شماره چهارم، بهار و تابستان ۱۳۹۹

نظام طبقاتی در بلوچستان: زمینه‌های تاریخی و پیامدهای اجتماعی

حسین محمدی^۱

اسما بلوچ‌زهی^۲

حمید بیرانوند^۳

چکیده

ساختار اجتماعی منطقه بلوچستان را می‌توان تداوم، بخشی از ساختار تاریخی و فرهنگی ایران دانست. که به جهت حاکمیت «سنت» بر مناسبات اجتماعی، در ردیف دولت پاتریمونالیستی، ایلی عشایری مبتنی بر کنش سنتی و تقسیم کار اجباری است. نظام طبقاتی بلوچستان در خود داده‌های تاریخی دارد که ساختار و شیوه تولید کشاورزی را بازنمایی می‌کند. اهمیت انجام این مقاله به دلیل جایگاه مهم و تعیین کننده نظام طبقاتی در زندگی اجتماعی مردم بلوچستان است. این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی و جامعه‌شناسی تاریخی (روش تیپ ایدآل وبر)، با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای و استفاده از نظریات جامعه‌شناسی، برای شناسایی و تبیین شرایط علی حاکم بر ساختار جامعه بلوچستان و پیامدهای اجتماعی آن انجام شده است. با مطالعه جامعه‌شناختی و تاریخی ساختار نظام اجتماعی بلوچستان، دلایل تاریخی - اجتماعی، پایداری و تداوم نظام سنتی طبقاتی، کنش سنتی و شیوه تولید کشاورزی بوده است. که اثرات پیامدهای اجتماعی از جمله مهاجرت، ناامنی، تبعیض علیه زنان، نزاع‌های دسته جمعی، شکاف طبقاتی، تاخر فرهنگی، عدم توسعه یافتگی، پایداری شدن حقوق شهروندی اقشار ضعیف و سکون فرهنگی بر مردمان این منطقه داشته است.

واژه‌های کلیدی: نظام طبقاتی، ایران، بلوچستان، ذات، قوم‌مداری.

^۱. استادیار گروه تاریخ ایران دانشگاه خوارزمی. mohammadi@khu.ac.ir

^۲. دانشجوی دکتری، گروه تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول) asmabaluchzahi@gmail.com

^۳. دانشجوی دکتری مسائل اجتماعی ایران دانشگاه خوارزمی. hamid.6525@yahoo.com

تاریخ دریافت مقاله: ۹۸-۵-۱۱ تاریخ پذیرش نهایی: ۹۸-۱۲-۱۹

Class system in Baluchistan: historical contexts and social consequences

Abstract

The social structure of the Baluchistan region can be considered a continuation of a part of the historical and cultural structure of Iran. Due to the rule of 'tradition' over social relations, in the ranks of the patrimonial state, the nomadic tribe is based on traditional action and the division of labor. The Baluchistan class system has historical data that represents the structure and method of agricultural production. The significance of this study is based on the important and decisive position of the class system in the social life of the people of Baluchistan. This research has been done using the descriptive-analytical method and historical sociology (Ideal Weber method), relying on library resources and using sociological theories to identify and explain the causal conditions governing the structure of Baluchistan society and its social consequences. By studying the sociology and history of the structure of the social system of Baluchistan, the historical-social reasons have been the stability and continuity of the traditional class system, the traditional action and the method of agricultural production. The effects of social consequences such as migration, insecurity, discrimination against women, mass conflicts, class divisions, cultural delays, underdevelopment, and violation of civil rights of the poor and cultural stagnation have affected the people of this region.

Keywords: Class system, Iran, Baluchistan, Essence, Ethnic orientation.

۱- مقدمه

طبقه‌بندی اجتماعی در همه جوامع انسانی مشاهده می‌شود. بدین معنی که افراد در طبقات مختلف اجتماعی با تلاش و کوشش، تغییر پیشه و منزلت شغلی، ارتقای تحصیلات، افزایش ثروت و بهبود وضعیت اقتصادی یا ازدواج می‌توانند به تحرک اجتماعی بپردازند و در بین طبقات مختلف اجتماعی حرکت کنند. این در حالی است که نظام کاست شیوه طبقه‌بندی اجتماعی بسته‌ای است که روابط اجتماعی، فعالیت‌ها و رفتارهای اعضای آن جامعه را تحت تأثیر قراردادها و دستورالعمل‌های الزام‌آور و از پیش تعیین شده قرار می‌دهد (جعفرزاده‌پور، ۱۳۹۷: ۱۴۸). مساله ذات (کاست) در بلوچستان وسیله‌ای برای لایه‌بندی جامعه است که ساختار آن با یک سلسله قواعد و مقررات تنظیم می‌شود و بر مبنای کار و پیشه افراد بصورت خونی از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود. زیرا با نهادن قواعد این نظام موجب تنبیه فرد و در مواردی بیرون رانده شدن وی از ذات یا کاست شود (آذرشب، ۱۳۹۴: ۱۰-۹).

وقتی درباره یک جامعه و مشکلات آن صحبت می‌کنیم نخست باید ویژگی یا بارزترین ویژگی‌های آن مشخص شود. جامعه بلوچستان یک جامعه بسته است و شاید یکی از اصلی‌ترین دلایلی که موجب بروز معضلات کنونی در این جامعه شده را می‌بایست در همین بسته بودن جستجو کرد. به زبان ساده‌تر وقتی می‌گوییم جامعه بلوچ یک جامعه بسته است یعنی بیسواد، فقر و ظلم، عقب‌ماندگی فرهنگی، اقتصادی و سیاسی، در میان بلوچ‌ها نسبت به سایر اقوام ایرانی بیشتر است (غراب، ۱۳۶۴: ۲۱) عامل بسته ماندن جامعه بلوچی فقدان ارتباطات مادی یا فرهنگی با دیگر جوامع ایرانی و غیرایرانی هم‌مرز با بلوچستان نیست زیرا به هر حال مردم بلوچ به شیوه‌های گوناگون با مردم غیربلوچ ایرانی و مردم کشورهای همسایه نظیر شیخ‌نشین‌های خلیج فارس و یا بلوچستان پاکستان در ارتباط هستند و طبیعتاً این ارتباطات می‌تواند ناقل خصوصیات فرهنگی، اخلاقی و اقتصادی اقوام دیگر به خود باشد. با این همه جامعه بلوچ را همواره در برابر تحول مقاوم می‌بینیم. این ویژگی حتی در دوره معاصر نیز هنوز پابرجا مانده است (همان: ۲۲).

۱ - ۱ - بیان مسأله

جامعه‌شناسان برای توصیف نابرابری‌ها، از وجود قشربندی اجتماعی سخن می‌گویند. براساس سطوح مختلف لایه‌بندی جوامع، چهار نظام اساسی قشربندی اجتماعات انسانی را می‌توان تشخیص داد، این نظام‌ها بدین قرارند: نظام بردگی، کاستی، رسته‌ای و طبقه‌ای (لهسایی زاده، ۱۳۷۴). از جمله این قشربندی‌ها نظام شبه کاستی در ایران بوده است. نظام کاست سابقه‌ای طولانی در جامعه ایران دارد به گونه‌ای که در دوره باستان ایران دارای جامعه‌ای با نظام طبقاتی بود؛ که در آن مجموعه قوانینی وجود داشت که موقعیت و وظایف هر طبقه در قالب آن تعریف می‌شد. اگر چه با انقراض امپراتوری ساسانی و ظهور اسلام این نظام برافتاد ولی رگه‌های ضعیفی از تداوم آن در تاریخ ایران بعد از اسلام به ویژه در میان اشراف قبایل برجای ماند که تاکنون و به ویژه در مناطقی همچون بلوچستان پابرجا مانده است.

اما اهمیت بررسی این نظام اجتماعی به این دلیل است که پیشینه نظام طبقاتی با توجه به مطالعات نشان می‌دهد که پیامدهای مخربی چون تجمل پرستی، گسستگی پیوندهای عاطفی، زورگیری، بی‌عدالتی، جاه‌طلبی، و ریاکاری را با خود به همراه داشت (انصاف پور، ۱۳۵۵: ۵۲۴). نظام طبقاتی به عنوان نمودی از نابرابری‌های اجتماعی می‌باشد و با توجه به اینکه نابرابری طبقاتی همواره واقعیتی آزار دهنده بوده کلیت نظام اجتماعی را به چالش کشیده و خطر شورش‌ها، بحران و اضمحلال نظام را در بردارد (ربانی، و همکاران، ۱۳۸۹: ۲۶۸). همچنین شکاف‌های طبقاتی مسأله‌ای بنام ناعدالتی را به وجود می‌آورد. که آثار زیانباری همچون بی‌تفاوتی، روحیه یاس و ناامیدی و بسیاری حالات دیگر را به همراه دارد (سالارزاده و حسینی ۱۳۸۷؛ رفیع پور، ۱۳۷۰: ۱۹-۲۰). ساختار طبقاتی کاستی و نابرابر، بر طرز فکر و جهان بینی، نگرش‌ها و ارزش‌های افراد اثرگذاری زیادی دارد که منجر به عدم توسعه (اقتصادی، تحرک اجتماعی، نظم، ثبات سیاسی و دموکراسی) می‌شود (هانتینگتون، ۱۳۷۹: ۳۸؛ مظلوم خراسانی، و عظیمی هاشمی ۱۳۹۰: ۴۸-۷). از طرفی نظام طبقاتی همانند کاستی مانع تحرک اجتماعی شده و همین امر آزادی افراد و تحرک منزلتی و مقام را کاهش و منجر به کم شدن انگیزه کارکنان، عدم تحرک طبقاتی و نهادینه شدن تضاد طبقاتی و تامین منافع

اقلیت می شود. که پیامدهای منفی همچون ناهنجاری‌های اجتماعی را به همراه دارد (راستی بخشایش، ۱۳۹۵: ۸۷؛ مهاجری، ۱۳۸۴: ۶۶). با بررسی قشربندی اجتماعی در منطقه بلوچستان می-توان، به زمینه‌ها و علل بروز بسیاری از تحولات اجتماعی که نشأت گرفته از بافت و ساختار اجتماعی آن می باشد دست یافت (ساسان پور و مفتخری، ۱۳۹۰: ۹۶-۷۹).

بر همین اساس این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی و جامعه‌شناسی تاریخی، با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای، استفاده از نظریات جامعه‌شناسی، برای شناسایی و تبیین شرایط علی حاکم بر ساختار اجتماعی بلوچستان، درصدد پاسخگویی بدین سوال است که روند تاریخی شکل‌گیری نظام طبقاتی در بلوچستان چگونه بوده است؟ عوامل و ریشه‌های اصلی شکل‌گیری چنین نظامی اجتماعی در سیستان بلوچستان چه بوده‌اند؟ نظام طبقاتی در سیستان بلوچستان به عنوان یک پدیده اجتماعی و تاریخی، بر اجتماع این منطقه چه اثرات و پیامدهایی داشته است؟

۱-۲- پیشینه پژوهش

از جمله تحقیقات مشابه در این حوزه می‌توان به مقاله‌ای با عنوان «مقایسه نظام کاست در جنوب شرقی ایران (شهرستان دلگان) و هند» (بامری، ۱۳۹۴) اشاره کرد که علی‌رغم تاکید بر وجود نظام کاست در جنوب شرق ایران به دلایل و ریشه‌های پیدایش و تداوم این نظام اشاره نکرده و بیشتر به بررسی این نظام در منطقه دلگان پرداخته است. مقالات دیگر همچون «مقایسه نظام طبقاتی کاست از دیدگاه ریگ ودا و اوستا» (سعیدی مدنی، ۱۳۹۰) و نیز مقاله «نظام طبقاتی در ریگ ودا و شاهنامه» (سعیدی مدنی، ۱۳۹۰) نیز بیشتر به بررسی نظام کاست در آیین متون ادبی و حماسی ایران و هند پرداخته است. (شهبخش، ۱۳۷۳) در کتاب «پژوهشی در تاریخ معاصر بلوچستان؛ ماجرای دادشاه» نگاهی نیز به وضعیت اجتماعی و فرهنگی بلوچستان داشته است. همچنین در کتاب «بلوچستان یادگار مطرود قرون» (غراب، ۱۳۶۴) به برخی از زمینه‌های رواج این نظام در بلوچستان پرداخته شده است. (پرگاری و ریاحی، ۱۳۹۵) در تحقیقی با عنوان «تاثیر عوامل اجتماعی و فرهنگی - مذهبی در مهاجرت بلوچ‌ها از زاهدان به آن سوی مرز(در دوره پهلوی)» عنوان داشته‌اند که تنگناهای ناشی از سلسله مراتب اجتماعی و سنن حاکم بر ساکنان بومی منجر به مهاجرت آنها شده است.

(آذرشب، ۱۳۹۴) در پایان نامه ای با عنوان «کاستو کراسی در بلوچستان» به قشر بندی اجتماعی و ساختار قدرت در این منطقه پرداخته و درصدد پاسخ به این مساله برآمده که دلیل استمرار این نظام علیرغم وجود باورهای مذهبی در میان مردم بلوچ چه بوده است. همچنین جایگاه نظام کاست بر وضعیت برخی از گروه های اجتماعی بلوچ نیز بصورت مجزا مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است. در پژوهشی با عنوان «نظام کاست در بین عشایر بلوچ کهنوج (مطالعه موردی عشایر اردوگاه ریگ آباد)» (جعفرزاده پور، ۱۳۹۷) به جایگاه نظام کاست در وضعیت معیشتی عشایر بلوچ ساکن در مرز کرمان و بلوچستان پرداخته شده است. از آنجایی که پژوهش حاضر درصدد است تا زمینه های تاریخی شکل گیری نظام طبقاتی در بلوچستان را مشخص نموده و سپس به بررسی پیامدهای جامعه-شناختی آن پردازد و هم بدین دلیل که این کار را با تکیه بر نظریه تیپ ایده آل وبر انجام داده لذا دارای نوآوری است.

۱-۳- ضرورت و اهمیت پژوهش

در دهه های اخیر مباحث مربوط به تاریخ محلی با استقبال شایانی از جانب پژوهشگران و محافل آکادمیک مواجه شده است. گذشته از بکر بودن بسیاری از موضوعات مرتبط با تاریخ محلی، پرداختن به این مباحث فصل جدیدی در گسترش و پیشرفت تحقیقات تاریخی و روشن شدن بسیاری از ابهامات تاریخی مربوط به مناطق مختلف کشورمان محسوب می شود. یکی از مناطقی که در این زمینه ظرفیت مهمی را پیش روی پژوهشگران قرار داده منطقه بلوچستان است. از جمله مهم ترین مسائلی که در رابطه با بلوچستان شایسته بررسی است بحث شکل گیری یک نوع نظام طبقاتی شبه کاستی در این منطقه است. این نظام که بر روی بسیاری از مناسبات اجتماعی و فرهنگی این منطقه تأثیر گذاشته و رگه هایی از آن تا دوره معاصر نیز تداوم یافته است برای پژوهشگر بسیار حائز اهمیت است. لزوم آگاهی از دلایل پیدایش و تداوم نظامی طبقاتی در بلوچستان و پیامدهای این نظام بر ساختارهای اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی در این منطقه، بر اهمیت این پژوهش افزوده و ضرورت انجام آن را ایجاب کرده است.

۱-۴- تعریف مفاهیم تحقیق

کاست: کاست بیش از همه با فرهنگ‌های شبه قاره هند در ارتباط است. خود اصطلاح کاست یک واژه هندی نیست و از واژه کاستا (casta) در زبان پرتغالی، به معنای نژاد (race)، یا گوهر پاک (pure stock)، گرفته شده است. این در حالی است که در بین خود هندوها واژه مشخصی برای تعریف نظام کاست وجود ندارد.

ذات: ذات مبین پایگاه اجتماعی و مرتبه‌ی افراد در اجتماع است. هر کس در هر ذاتی دیده بر جهان گشاید، در همان ذات که پیش از تولدش معلوم و مختوم شده رشد کرده و در طول حیات تابع مقررات و محدودیتهایی همان ذات بوده و در همان ذات نیز روی در خاک می‌کشد (برقی، ۱۳۵۶: ۶۷-۶۶). از ذات‌های بالای جامعه تا گرفته تا پایین‌ترین آن‌ها همگی به این مساله آگاهی دارند و حتی فرودستان جامعه برای حفظ خود در شرایط دشوار زندگی مجبورند که به یکی از ذات‌های بالادست وابسته شوند تا تحت چتر حمایت آن‌ها قرار گیرند (شه‌بخش، ۱۳۷۳: ۲۷-۲۸). عنوان کاست صفات بسته بودن، لایتغیر بودن وضعیت طبقاتی و تمایزات حقوقی و انسانی را یدک می‌کشد (غراب، ۱۳۴۶: ۵۱).

طبقه اجتماعی: به بخشی از اعضای جامعه گفته می‌شود که زیر نظر ارزش‌های مشترک، حیثیت، فعالیت‌های اجتماعی، میزان ثروت و متعلقات شخصی دیگر و نیز آداب معاشرت، از بخش‌های دیگر جامعه تفاوت داشته باشند (کوئن، ۱۳۷۲: ۱۷۹؛ مدنی، ۱۳۸۹: ۶۴).

۲- بحث و بررسی

۲-۱ موقیعت تاریخی و جغرافیایی سیستان و بلوچستان

بلوچستان از جمله خشک‌ترین استان‌های کشور به‌شمار می‌رود. بخشی از این استان شامل چاله کویری لوت می‌باشد. در مجموع اقلیم این استان از نوع آب و هوای بیابانی است. منطقه بلوچستان به عنوان بخش بزرگ سیستان و بلوچستان که مجموعاً حدود ۶/۵ درصد وسعت کشور را تشکیل می‌دهد به دلایلی از جمله دورافتادگی، در حاشیه بودن به ویژه گسستگی فضایی این استان با مناطق مرکزی و داخلی به واسطه وجود دو صحرای بزرگ دشت لوت و دشت کویر با انزوای جغرافیایی مواجه بوده که عملاً باعث واگرایی عمیق بلوچ‌ها از نظر سیاسی نسبت به حکومت مرکزی در طول

تاریخ شده است (کریمی پور، ۱۳۷۹: ۱۶۴). محمود زند مقدم در این باره می نویسد: «کویر، بلوچ را به زنجیر کشیده است» (زند مقدم، ۱۳۷۰: ۱۴).

بلوچستان ایران که در جنوب شرقی فلات ایران واقع است از شمال به سیستان و کویر جنوب خراسان، از جنوب به دریای عمان، از غرب به نواحی باتلاقی جازموریان و از شرق به بلوچستان پاکستان منتهی می شود. در تقسیمات کشوری به همراه سیستان، استان سیستان و بلوچستان را تشکیل می دهد. از کل مساحت ۱۸۱۵۷۸ کیلومتر مربعی استان، منطقه بلوچستان وسعتی حدود ۱۷۳۴۶۱ کیلومتر مربع دارد (شه بخش، ۱۳۷۳: ۹). بسیاری از پژوهشگران قوم بلوچ را از اقوام آریایی دانسته اند. قرابت زبان بلوچی با زبان باستانی «مادی» موید این گمان است. پیشینه آنان به تاریخ مدرن ایران می رسد. از قدیم الایام بلوچستان به دو بخش سرحد و مکران تقسیم شده است. مهم ترین وجه تمایز این دو بخش بلوچستان، ساختار سیاسی و اجتماعی حاکم بر آنها بوده است. مکران در طول تاریخ بر اساس نوعی حکومت های محلی اداره شده است. شکل غالب زندگی، نوعی شهرنشینی مبتنی بر یک نظام قشربندی شبه کاستی بوده است (همان: ۱۳ - ۳۰). اما منطقه سرحد مبتنی بر ساختار ایلی - عشیره ای بوده که هر قبیله ای سردار و محدوده جغرافیایی خاص خودش را در اختیار داشته است. در این ساختار عشیره ها و قبایل متعدد در یک سطح افقی قرار داشته اند و هیچ کدام از آنها نسبت به دیگری از کهنتری و یا مهتری برخوردار نبوده اند (معیدفر و شهلای بر، ۱۳۸۶: ۵۷ - ۵۶).

۲-۲ - زمینه های تاریخی شکل گیری نظام طبقاتی در بلوچستان

بر اساس منابع و اسناد تاریخی همانند شاهنامه فردوسی، نامه تنسر، کتیبه شاپوری، تاریخ ماد دیاگونوف که همگی به ساختار اجتماعی دوران باستان پرداخته اند می توان گفت حرفه و شغل، اصالت خون، اشرافیت و حاکم و غیر حاکم بودن موجب ساختار سلسله مراتبی شبه کاستی در این دوران بوده است، احمد اشرف بر حسب دوره های زمانی، معتقد است که نظام فئودالی، شیوه تولید آسیایی و شبه کاستی بر ایران حاکم بوده است (عهد اردشیر، ۱۳۴۸: ۷۹ - ۷۸). در دوره باستان دو عنصر نسب (خون) و مالکیت، جامعه را به دو گروه حاکم و غیر حاکم تقسیم کرده بود (وندیداد،

۱۳۷۶: ۶۳۹-۶۳۸). مردم به چهار طبقه تقسیم می‌شدند و در بالای عموم طبقات پادشاه قرار داشت. طبقه اول اصحاب دین. طبقه دوم جنگجویان. طبقه سوم دیران؛ و طبقه چهارم که در حقیقت اکثریت جامعه را تشکیل می‌داد شامل کشاورزان، پیشه‌وران، صنعتگران و بازرگانان می‌گردید؛ که از آن میان، گروه‌های اخیر جزو طبقات مولد جامعه بودند و بار سنگین مالیات‌های گوناگون را بر دوش می‌کشیدند (نامه تنسر، بی تا: ۱۲).

سلسله مراتب اجتماعی بعد از اسلام به صورت جدید شکل گرفت که بر مبنای قوانین اسلام اهل کتاب (اهل ذمه)، کفار، موالی، دارالاسلام و دارالکفر، نماد حق برابر باطل به وجود آمد (ساسان پور، مفتخری، ۱۳۹۰: ۹۶-۷۹). قشر بالا، متوسط و فرودست شکل گرفت. موالی به واسطه نداشتن تبار عربی، شهروندان درجه دوم محسوب شدند (دنت، بی تا: ۷۴). اهل ذمه نیز شامل اقلیت‌های دینی عصر ساسانی بوند که با پرداخت جزیه به اعراب بر دین خود باقی ماندند (الماوردی، بی تا: ۱۴۳). اما این حاکمیت ارزش‌ها در ساخت اقتصادی جامعه ایران و قشر فرودست اثر نگذاشت. در واقع گروه فرودست بدون تغییر در ساختار سلسله مراتبی ادامه پیدا کرد (ساسان پور و مفتخری، ۱۳۹۰: ۹۶-۷۹). گذشته از پیشینه نظام طبقاتی در ایران باستان و احتمال اینکه نظام شبه کاستی بلوچستان از آن سرچشمه گرفته باشد، همجواری این منطقه با هند نیز در این زمینه بی‌تأثیر نبوده است. در واقع نزدیک‌ترین حدسی که وجود نظام کاست را در جامعه بلوچ توضیح می‌دهد این است که این سیستم اقتباسی قدیمی از سیستم طبقاتی رایج در هند بوده است چنانکه تمدن قدیم سند نیز بخش اعظمی از این سرزمین را شامل می‌شده، زمانی نیز خاندان‌های هندی بر بخشی از نواحی مکران حکومت داشته‌اند و می‌توان پذیرفت که هنجارهای جامعه خویش را بر مناسبات جامعه بلوچی نیز تحمیل کرده‌اند. از آنجایی که امروزه طوایف هندی‌نژادی در بلوچستان سکونت دارند پذیرش این مساله قابل‌هضم‌تر است (غراب، ۱۳۶۴: ۵۵).

نظریه دیگری که تلاش می‌کند دلیل شکل‌گیری نظام طبقاتی شبه کاستی در بلوچستان را توجیه کند عوامل اقتصادی است. غراب در این باره می‌گوید: «آنچه واقعی‌تر و منطقی‌تر می‌نماید این است که پدید آمدن کاست‌ها تا حدود زیادی ریشه اقتصادی داشته است» وی در توضیح این عقیده خویش می‌افزاید که با در نظر داشتن اوضاع اقتصادی منطقه در طول تاریخ به این نتیجه می‌رسیم که مردم بلوچ ناچار بوده‌اند که اگر آب و ملکی در چند نقطه حاصلخیز به دست می‌آورده‌اند آن

را برای خود حفظ کنند و نگذارند بیگانگان با آنها شریک شوند هر روز که می گذشت بر اثر تاخت و تازهایی که متحمل می شده اند رکود اقتصادی دامنگیر آنان شده و زمین ها و دام هایشان رو به نابودی می رفته و از طرفی ناچار بوده اند مالیات های کلانی بپردازند لذا توجه به حفظ منابع اقتصادی مانند دام و زمین بیشتر می شده است از طرف دیگر اقوامی که ناچار می شده اند جلای وطن کرده و به محلات خوش آب و هوایتری بیایند به علت محدودیت زمین قابل زراعت نمی توانسته اند با دیگر بلوچ ها ادغام شوند ناچار بیرون از محدوده زمینداران قرار می گرفته اند و به مشاغل دیگر چون مشاغل کاست استادها (زرگری، آهنگری و نجاری) یا مشاغل کاست درزاده (که عموماً کارگران کشاورزی هستند) تن دهند مضافاً بر این جریان اقوام دیگری که بنا به دلایل مختلفی به بلوچستان می آمده اند آنها نیز با همین مسأله برخورد کرده اند و کمبود زمین و آب مانع از ادغام آنها در کل جامعه بلوچی می شده است. بدین معنی که هر از چند گاهی میان طوایف مختلف جنگ هایی صورت می گرفته که هدف نهایی آن حاکم شدن یا حکومت بر طوایف دیگر بوده است. هر طایفه ای که حاکم می شده جز ذات خان (و به اصطلاح محلی سردار) که بالاترین کاست جامعه است در می آمده و هر طایفه ای که شکست می خورده یا غلامزاده می شده یا درزاده و در کاست های پایین جامعه قرار می گرفته و چون جهل و فقر دست به دست هم داده اند قدرت خان نیز خودنمایی می کرده و تداوم زمانی سیستم طبقاتی بیشتر شده است (همان: ۵۵ - ۵۶).

۲-۳ - نظام طبقاتی در بلوچستان

۲-۳-۱ - قشر بندی اجتماعی

در بلوچستان قشر بندی های مشخص و تفکیک شده اجتماعی وجود دارد که اساس این تقسیمات بر منبای اصل و نسب است که بلوچ ها به آن ذات می گویند (ابراهیمی، ۱۳۸۸: ۷۶؛ بامری، ۱۳۹۰: ۳۴). در جامعه بلوچ مردم به چند ذات یا طبقه تقسیم می شوند.

ذات های برتر یا گروه حاکم: ذات های برتر در راس جامعه قرار داشته و گروه حاکم را تشکیل می دادند، کسانی که در راس جامعه قرار دارند و به اصطلاح به ذات های برتر و بالادست جامعه

معروفند وجه تمایز طبقات بالا نسبت به هم قدرت مادی و نظامی آنها می باشد (ابراهیمی، ۱۳۸۸: ۷۸؛ ناصری، ۱۳۸۸: ۴۵-۴۴).

ذات‌های متوسط: ذات‌هایی که اقشار متوسط به عنوان بازوهای قدرتی حکام عمل می کردند و از کارگزاران خوانین و سرداران منتفذ به حساب می آمدند (پیشین: ۸۰). طبقه ارباب است که دارای آب و زمین و یا گله‌های شتر و گوسفند می‌باشد (عسگری، ۱۳۷۵: ۴۸-۴۷).

ذات‌های محکوم (اقشار پایین جامعه): وضعیت این قشر در زمان مورد نظر مشابه وضع کاست‌های مشابه در هند بوده است. این افراد در هر کجا به اسامی و عناوینی مشهورند. چون غلام، بندی، چاکری، استا، درزاده، تیه و مانند این‌ها که همگی بدون استثنا وابسته به بزرگان بودند و شخصا استقلال‌رای و عمل نداشتند. به همین دلیل تمام شوون زندگی آنها زیر نظر خان یا سردار بوده است (شه‌بخش، ۱۳۷۳: ۳۱؛ برقی، ۱۳۷۸: ۶۸). محل زندگی این طبقه از سایر طبقات جداست و بیشتر در حاشیه دهات زندگی و با کسب و کار خود امرار معاش می‌کنند (عسگری، ۱۳۷۵: ۴۷).

۲-۴- ویژگی‌های نظام طبقاتی در بلوچستان

بنیان باور ذهنی و فرهنگی مردم بلوچ بر خان‌سالاری بنا نهاده شده است (همان: ۱۲۲). درباره اطاعت قوم بلوچ از سردار، خان بلوچستان، میر یار احمدخان، مردم بلوچ را در مقابل سرداران به مهره‌های بی‌جان بر روی صفحه شطرنج تشبیه کرده است (کرتان، ۲۰۱۱: ۲۸؛ ناصری، ۱۳۵۸: ۴۴). ویژگی‌های فرهنگی، اخلاقی، اجتماعی و دیگر مناسبات اجتماعی مردم بلوچ بر اساس ساخت روستایی و عشایری هست (عبدالغنی دامنی، ۱۳۹۳: ۱۰۲-۱۰۱). عصیت قومی و طایفه‌ای شاید مهم‌ترین اصل زندگی بلوچ‌ها بوده باشد که به نوعی تقدس تبدیل شده است (شه‌بخش، ۱۳۷۳: ۳۲).

سلسله مراتب طبقاتی در این منطقه بر اساس اصل و نسب و حرفه می‌باشد که امکان جابه‌جایی به‌ندرت در آن وجود دارد. ازدواج‌ها نیز درون گروهی می‌باشد (توسلی و بامری، ۱۳۹۴: ۴۶-۲۹). فرهنگ مردسالاری در این منطقه نهادینه شده است. در چنین جامعه ای سنت‌ها با قهر و غلبه تمام بر مردم حکومت می‌کنند. تولید اقتصادی به شیوه‌های کهن صورت می‌گیرد. افکارهای حکومت و دین و نهادهای اجتماعی دیگر تغییر نمی‌پذیرد. وضع خانوادگی و طایفه‌ای و طبقه‌ای

نقش اجتماعی و پایگاه اجتماعی و حتی زناشویی و مرگ هر کس را تعیین می کند و تحرک اجتماعی تقریباً بسیار کم صورت می گیرد (دامنی، ۱۳۹۳: ۱۰۲ - ۱۰۱). پیرسالاری به دلیل اینکه بیشتر آموزش ها شفاهی می باشند و هم انتقال دهنده آداب رسوم و نیز پیر به منزله قاموس و سالنامه و تاریخ اجتماع است. همه او را می ستایند و حرمت می گذارند و در بوجوه فاجعه و بال از او راهنمایی می گیرند.

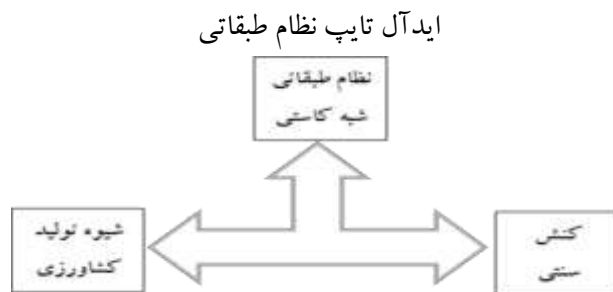
۲-۵ - دلایل تداوم نظام طبقاتی در بلوچستان

۲-۵-۱ - بحث نظری

رویدادهای تاریخی باید در بستری جامعه شناسانه ارزیابی و سنجش شوند. دلیل بهره گیری از روش پیش رو این است که اکثر پدیده ها از مسائل مطرح در جامعه شناسی اند؛ لذا مورخ برای شناسایی روابط علی و معلولی میان پدیده ها و حوادث هر عصر، باید از روش های متداول در جامعه شناسی بهره ببرد، چرا که پدیده ها وقتی در طول زمان مطالعه می شوند، تاریخ، و زمانی که در جهت کشف روابط علی و معلولی و با استفاده از روش ها و نظریه های جامعه شناختی بررسی می شوند، در اینجا بر اساس آنچه با روش ایدآل تایپ عناصری از واقعیت نظام طبقاتی را برجسته کرده ایم، به توضیح مکانیسم علی بین این مفاهیم در شکل گیری نظام طبقاتی بلوچستان پرداخته می شود.

نظریه ایدآل تایپ وبر: وبر در نظریه ایدآل تایپ می گوید همه علوم به تجرید نیاز دارند. زمانی که به مفهوم پردازی های مرسوم یک تاریخ نگار متوسل می شوید و پدیده مورد بحث را در جزئیات آن می بینید، دیگر مجال برای مقایسه پدیده های مرتبط برایش باقی نمی ماند. مفهوم نمونه آرمانی برای رهایی از این سردرگمی ساخته شده است. نمونه آرمانی بر پایه برخی از عناصر واقعیت ساخته می شود. ژولین فروند می گوید نمونه آرمانی ابزار مفهومی برای شناخت واقعیت عینی هست (کوزر، ۱۳۸۶: ۳۰۷ - ۳۰۶). در اینجا بر شیوه تولید کشاوری و کنش سنتی (عمل سنتی خود نیازی به تصور یک هدف، یا درک یک ارزش، یا احساس یک عاطفه ندارد؛ بلکه فقط به انگیزه بازتاب هایی که بر اثر ممارست های طولانی در او ریشه دوانیده عمل می کند (همان: ۲۱۲). به عنوان

مثال اگر فردی باتوجه به این تعریف از کنش سنتی اقدام به نماز خواندن نماید کنش او از نوع سنتی است حال اگر همین شخص برای نماز خواندن خود هدف مشخصی از جمله، رضایت خدا و تقرب به او، فرار از آتش دوزخ و رسیدن به بهشت را متصور باشد کنش او کنش عقلانی معطوف به ارزش تلقی خواهد شد.



«نظریه استبداد ایرانی یا حکومت خودکامه کاتوزیان» به صورت تطبیقی درباره دولت، سیاست و شکل گیری جامعه در ایران مطرح شده، کاتوزیان در تحلیل خود عامل شکل گیری قشربندی در ایران را دولت مرکزی، ساختار اقتصادی کشاورزی ایران می داند. با توجه به نظر کاتوزیان می توان گفت حضور دولت، قدرت دیوانی و نظامی در شکل گیری و استمرار نظام طبقاتی بلوچستان مهم بوده است (کاتوزیان، ۱۳۸۰: ۲۶). بر طبق نظریه نظام آسیایی مارکس کیفیت آب و هوا و همچنین موقعیت منطقه (زمین های کویری و ...) باعث شده است که در مناطقی همانند بلوچستان شیوه تولید فنودالی شکل نگیرد و شیوه ای بنام شیوه تولید آسیایی شکل بگیرد. این نظریه دارای دو فرض اساسی است (گودرزی، ۱۳۸۹: ۵۶). ۱- اداره امور آبیاری و مالکیت جمعی ۲- روابط شهر و روستا، به طوری که اداره آبیاری و تقسیم آب منجر به ایجاد دولتی مقتدر می شده است. شرایط خشک و نیمه خشک بودن بخش هایی از منطقه بلوچستان، وجود صحراهای گسترده و منابع محدود آب سبب می شود کشاورزی و دسترسی به مازاد تولید، نیازمند اقدامات اساسی در زمینه احداث کانال های آبیاری در مسافت های طولانی، احداث سد و زهکشی و در یک کلام تأسیسات عظیم شبکه های آبیاری باشد. از سوی دیگر، با توجه به پایین بودن تکنولوژی ساخت و ساز ابزار و ادوات، چاره ای جز به بیگاری فراخواندن انبوه توده های مردم نیست. از این روی سازماندهی و مجبور سازی چنین نیروی انسانی ای به شکل گیری قدرت زورمدار و استبدادی با انحصار ابزار سرکوب نیازمند است.

پیامد چنین شرایطی شکل گیری جامعه طبقاتی بسته می باشد (انصاری و صنعت خواه، ۱۳۹۰: ۱۷۲ - ۱۴۳). همچنین بر مبنای نظر مارکس حاکم بودن شیوه تولید کشاورزی باعث شکل گیری روبنهایی مردسالاری، فرهنگ ارزشی و دینی، خویشاوند سالاری، همگی بر مبنای اقتصاد کشاورزی بنا نهاده شده اند (بشیریه، ۱۳۸۶: ۳۴). اما بر اساس نظر وبر علاوه بر ساختار اقتصادی، قدرت^۱ یا حیثیت اجتماعی نهادینه شده‌ای که حاکمان یا خوانین منطقه بلوچستان بر اساس آن خود را از دیگر طبقات مجزا می کند (تامین، ۱۳۸۵: ۱۲۴) و همچنین با شکل دادن قضاوت در مورد منشا خانوادگی که بر مبنای اصالت خون، پایگاه^۲ برتر خود را توجیه می کنند (لیپست و دیگران، ۱۳۸۱: ۲۲۶). منزلت شیوه خاصی از مصرف، سکونت، لباس پوشیدن، ازدواج کردن، خلاصه صورت خاصی از تربیت به معنای وسیع کلمه را شامل می شود (ترنر، ۱۳۸۶: ۴۴). وبر همچنین ساختار سیاسی و نظامی را نماینده منافع وضعیت طبقه و یا وضعیت پایگاه حاکمان می داند (بشیریه، ۱۳۸۶: ۶۹).

بنابراین حاکمان و خوانین در سیستان بلوچستان با داشتن سه فاکتور قدرت مالکیت و دارایی که در بخش کشاورزی و زمین بدست آمده، قدرت نهادینه شده معنوی که به وسیله وحدت قبیله‌ای و پایگاه که نمود آن اصالت خون و همچنین ساختار سیاسی نظامی است، توانسته اند نظام طبقاتی نابرابر و بر طبق خواسته های خود را نهادینه کنند. همچنین بر اساس نظر وبر میتوان نظام دولتی در بلوچستان را پاتریمونیالیسم (سلطه موروثی) در نظر گرفت. پاتریمونیالیسم صورتی از حاکمیت سیاسی سنتی است که در آن یک خاندان پادشاهی قدرت جابرانه را از طریق دستگاه دیوانی اداری، سنت ها و به بندگی کشیدن، بر مردم بلوچستان اعمال کرده‌اند (گودرزی، ۱۳۸۹: ۸۸). امیل دورکیم معتقد است که آنچه باعث نابرابری در جامعه انسانی است چیزی نیست مگر تقسیم کار و این امری ضروری و عام است. بر مبنای نظر دورکیم شکل اجباری تقسیم کار (Obligatory Division of labour) که در آن قوانینی وجود دارند که مناسب زمانه نیستند و فقط به این دلیل حفظ شده است که به نفع افراد خاصی است بر ساختار اجتماعی منطقه بلوچستان حاکم بوده است (انصاری و صنعت خواه، ۱۳۹۰: ۱۷۲ - ۱۴۳). با توجه به نظام طبقاتی بلوچستان که قوانین به نفع طبقات حاکم

و افراد خاصی بود که از طریق سنت‌ها و زور منجر به پایداری این نوع تقسیم کار اجباری در طول زمان شده‌اند. در چنین شرایطی بدترین بی‌عدالتی، ناممکن ساختن تضاد و نپذیرفتن حق افراد برای مبارزه کردن است (همان: ۱۰۹). گیدنز همانند مارکسیست‌ها و وبری‌ها داشتن یا نداشتن مالکیت بر ابزار تولید را عامل اساسی در نظام طبقاتی جامعه می‌داند. ساختار طبقاتی پدیده‌ای متغیر است که به طور معمول متشکل از سه طبقه است، «دارایی، آموزش یا مهارت و نیروی کار یدی» ولی بر حسب میزان ساخت‌یابی متغیر است. منظور گیدنز از میزان ساخت‌یابی این است که تا چه اندازه طبقات در طول زمان و در مکان‌های متفاوت به مثابه دسته‌های اجتماعی مشخص و متمایز پدید می‌آیند و باز تولید می‌شوند. اندیشه گیدنز در نظریه «ساختاریابی اجتماعی» بیانگر پهنه اساسی بررسی علوم اجتماعی نه تجربه کنشگر فردی است و نه وجود هر نوع جامعیت اجتماعی، بلکه آن عملکردهای اجتماعی است که در راستای زمان و مکان سامان می‌گیرند (ریترز، ۱۳۸۴: ۳۱).

گیدنز سه عامل دیگر را معرفی می‌کند که می‌تواند مرزهای بین سه طبقه یاد شده را مشخص و یا مبهم سازد. اولین عامل نزدیکی مربوط به نحوه تقسیم نیروی کار در محل کار است. برای مثال در جامعه بلوچستان نیروی کار یدی و کارگران غیر یدی آموزش دیده، خوانین و حاکمان و ماهر در مکان‌های جدا قرار می‌گیرند و همواره وظایف جداگانه‌ای را انجام می‌دهند. در این موارد شکاف بین طبقات کارگری و متوسط بیشتر تقویت می‌شود، لذا ساخت‌یابی طبقاتی افزایش می‌یابد. که نظام طبقاتی نمایانگر مرزها و شکاف زیاد بین طبقات می‌باشد (گرب، ۱۳۷۳: ۲۰۳-۲۰۸). گیدنز بر مبنای دو مفهوم اصلی اندیشه مارکس یعنی قدرت و بهره‌کشی را ساخت طبقات در هر جامعه معین می‌کند: منابع اقتداری و منابع مالی، در نتیجه دو گونه جامعه را مطرح می‌کند: ۱. جوامع طبقاتی که در آنها منابع اقتدار زیر کنترل دارندگان منابع مادی بوده و به نظر می‌آید که این منابع یکپارچه‌اند. ۲. جوامع منقسم به طبقات که در آنها روند کنترل منابع بر عکس است، یعنی دارندگان منابع اقتداری سمت و منابع مادی را تعیین می‌کند. دلیل آن هم نبود نظام مسلط اقتصادی است (کرایب، ۱۳۸۶: ۹۴). در منطقه سیستان بلوچستان همانطور که داده‌های تاریخی نشان داد هم منابع مادی و هم اقتدار در دست طبقات بالا می‌باشد.

۲-۶ - پیامدهای اجتماعی نظام طبقاتی و ایلی - عشایری بلوچستان

ساختار مقدس یا سنت‌گرای بلوچستان پیامدهای اجتماعی از جمله جامعه‌ای جدا مانده و ایستاگرا، از امور نو بیگانه، اسیر قیود خویشاوندی و تابع سنت‌های اجتماعی، تحرک ذهنی پایین و پایبند تقلید رسوم به همراه داشته است (عباس زاده، و بشیرپور، ۱۳۹۲: ۱۳۰ - ۱۰۱). همچنین وجود ساختار قبیله‌ای باعث رکود اقتصادی و عدم رشد فرهنگی شده است (نیکبختی، ۱۳۷۴: ۷۴). در بلوچستان شمالی شکل غالب زندگی، ایلی و عشیره‌ای است و طوایف متعدد بلوچ در کنار هم زیسته و می‌زیند بنابراین در آنجا طبقات اجتماعی چندان محسوس نبوده و فقط در هر طایفه به جز افراد وابسته به آن عده‌ای با عناوین لولی یا استا و رییس باب (ریسباف و یا ریزگواپ) وجود دارند که گروه اول قشر صنعتگر طایفه‌اند و دسته دوم همان بردگان و غلامان طایفه می‌باشند (شهبخش، ۱۳۷۳: ۲۹ - ۲۸).

یکی از مهم‌ترین پیامدهای نظام طبقاتی در بلوچستان نابرابری اجتماعی است که در موارد بسیاری آسیب‌های اجتماعی زیادی نیز به همراه داشته است. فرهنگ خشونت و نزاع شاخص قدرت و یا دفاع از منزلت اجتماعی و فرهنگی و حیثیت خانوادگی محسوب می‌شود. این امر باعث ایجاد نزاع‌های دسته جمعی می‌شود که خسارت‌های مادی و فرهنگی به اشخاص و جامعه وارد می‌کند. که بعضاً قابل ترمیم و جبران نیستند. پیامد اجتماعی آن ناامنی، رعب و وحشت و آلودگی محیط اخلاقی و فرهنگی جامعه می‌باشد (سجادیان، و همکاران، ۱۳۹۴: ۶۱). علاوه بر این مردسالاری که از خصیصه‌های نظام‌های سنتی و ایلی عشایری حاکم بر منطقه می‌باشد، اثرات اجتماعی نامطلوبی بر موقعیت زنان داشته است، به طوری که زنان در شرایط بسیار بسته‌ای زندگی می‌کنند و از داشتن حداقل زندگی اجتماعی محروم هستند. اکثر آنها در سنین پایین مجبور به ازدواج شده، لذا ترک تحصیل نموده و از به دست آوردن مهارت‌های لازم برای داشتن یک زندگی اجتماعی فعال محروم می‌مانند. زنان در این منطقه به دلیل رواج نگرش‌های مذهبی سنتی و متعصبانه از محدودیت‌های رفتاری متعددی رنج برده و روزها، ماه‌ها و سال‌های عمرشان را در خانه‌هایشان سپری می‌نمایند. همین‌طور اثرات نامطلوب نظام طبقاتی بر افراد و فرهنگ مردم در بلوچستان جاماندگی فرهنگی،

عدم تحرک اجتماعی، نبود شایسته سالاری می‌باشد به دلیل اینکه خصیصه نظام طبقاتی و سنتی حاکمیت روابط فامیلی، قبیله ای، نژادی، جنس، زبان، و برخورد مجدد بین فرهنگی است. این شاخص‌ها بر شایسته سالاری ترجیح داده می‌شود. این نوع روابط تبعیض آمیز بر میزان تحرک اجتماعی و بالتبع بر میزان نابرابری تاثیر می‌گذارد. با توجه به اینکه شیوه گزینش غالب افراد، از نوع انتسابی و محولی می‌باشد، به همان نسبت نیز تحرک اجتماعی کاهش می‌پذیرد و حرکت افراد از موضعی به موضع دیگر مشکل می‌شود (چلبی، ۱۳۹۳: ۱۹۴ و ۱۸۰). البته عدم اهتمام به اصل شایسته-سالاری فقط مختص به بلوچستان نیست و در دیگر مناطق ایران نیز این معضل بصورت جدی ریشه دوانده است.

طبعا این تضادها و فاصله‌هایی که از لحاظ موقعیت و مزیت‌ها اجتماعی میان طبقات مختلف جامعه بلوچ وجود دارد گذشته از زمینه‌های اقتصادی، در زمینه‌هایی که پای حقوق اجتماعی افراد کاست‌های پایین‌تر به میان می‌آید نمایان‌تر و آشکارتر می‌شود و از ظلم بی‌حد و حصری که بر آنان رفته است حکایت می‌کند به عنوان نمونه چنانچه خان یا فردی از کاست‌های بالای جامعه بلوچ مرتکب قتل یکی از افراد کاست پایین‌تر می‌شد و یا هتک ناموسی نسبت به زن‌های کاست‌های پایین‌تر انجام می‌داد در مورد قتل حداکثر مساله با پرداخت خون‌بها و در مورد هتک ناموس به هر صورتی که امکان داشت مساله را خاتمه می‌بخشیدند و ترجیح می‌داده‌اند که آبروریزی نشود. اما چنانچه این قضیه صورت عکس پیدا می‌کرد، مجازات‌های شدیدی از طرف طبقات بالا در حق طبقات پایین صورت می‌گرفت و در اکثر موارد منجر به کشتارهای پیاپی از کاست‌های پایین و تنبیهات مخوف می‌شد. این طبقه‌بندی از آنجا که صفت کاستی داشته زن و مرد نمی‌شناخته و شامل همه افراد می‌شده اما طبیعتا وضع زنان در این میان از مردان بدتر بوده است. بدین معنی که حتی زنان طبقات بالا نیز متحمل این نابرابری‌ها می‌شدند. زنان کاست‌های بالا معمولا «ستری» بودند یعنی (غراب، ۱۳۶۴: ۵۴). اینکه هیچگاه حق بیرون رفتن از خانه را نداشتند و نمی‌بایست چشم بیگانه‌ای به آن‌ها نظر کند. بدین ترتیب در هیچ یک از امور اجتماعی و حتی خانوادگی مشارکتی نداشتند. در طرف مقابل در طبقات پایین زنان می‌بایست نه تنها دوشادوش مردان و به منظور تأمین مایحتاج

زندگی خود کار کنند، بلکه خدمتکاری و نوکری زنان کاست های بالای جامعه را نیز انجام می - دادند. بطور کلی عدم وحدت اجتماعی ایجاد عقده حقارت نسبت به کاست های بالا و بازتاب های آن که در جنگ های طایفه ای یا انحرافات اخلاقی فردی نمودار می شود.

جهل، گریز از کارهای پرزحمت و روی آوردن به کارهایی که درآمد سهل الوصول دارند مثل قاچاق، خودمحموری فردی و خودمحموری نژادی و کاستی، تبعیض در حقوق اجتماعی زنان و مردان، جلای وطن، برتری جویی های فردی در درون خانواده یا طایفه، ترس و ایجاد روحیه چاپلوسی نسبت به افراد برتر، دروغ، دزدی، قتل و تجاوز و ... همه نتیجه تمایزاتی است که در نتیجه نظام طبقاتی در این منطقه به وجود آمده بود (همان: ۵۵). البته درباره روی آوردن برخی از ساکنان این منطقه به قاچاق مواد مخدر لازم به یادآوری است که علاوه بر فقر گسترده و بی توجهی حکومت مرکزی به این منطقه همجواری بلوچستان با بزرگترین تولیدکننده مواد مخدر دنیا نیز بی تأثیر نیست. بدین معنی که استان سیستان و بلوچستان دارای ۱۴۰۰ کیلومتر مرز مشترک با کشورهای افغانستان و پاکستان است. افغانستان بیشترین مواد مخدر دنیار در افغانستان تولید می شود که پس از روی کار آمدن طالبان تا بیش از دو برابر یعنی حدود ۴۵۰۰ تن در سال افزایش یافته است (افشارسیستانی، ۱۳۹۰: ۴۱۷) به همین دلیل نزدیکی به پاکستان و افغانستان قاچاق مواد مخدر را رونق داده است. گرایش به کشیدن تریاک علیرغم فقر اقتصادی شدیدی که حکمفرماست به سبب وجوه زمینه های اجتماعی، یأس و سرخوردگی، عدم هرگونه امیدواری به آئینه روزافزون است (دانشور، ۱۳۵۷: ۸۶ - ۸۵). طبقه بندی اجتماعی در تمام مناطق بلوچستان با شدت و ضعف اجرایی می شده و در هر منطقه طبقات مختلفی وجود داشته است. برقی در هنگام بازدید از فوج در سال ۱۳۵۱ شمسی می نویسد: «بیشتر از هر ناحیه دیگری در آنجا طبقات مختلف وجود دارند که اهم آن ها به ترتیب اعتبار و بزرگی از این قرارند: شیرانی، ملک، کدخدایی (که خود شامل چندین فامیل است)، اربابی، چاوش، استاد، درزاده، چاکری (برقی، ۱۳۵۶: ۷۳). نظام طبقاتی این منطقه گذشته از آنکه موجب فاصله گذاری اجتماعی و تبعیض می شده، در برخی مواقع موجب به وجود آمدن ناهنجاری های اجتماعی نیز می - شد. بر اساس گزارش برقی از درزاده ها برای مسائل جنسی هم استفاده می شده است. وی در هنگام

شرح ویژگی قریه دهان که از قرای حوزه بنت بوده می گوید «درزادگان در اینجا محله مخصوص دارند که کعبه آمال جوانان خوشگذران و مجرد دهات مجاور است و مردم اصیل و خانواده دار آن در چند محله دیگر سکنی دارند» (همان: ۸۰).

به وجود آمدن روحیه تفاخر و برتری جویی در میان طبقات بالا و تحقیر طبقات پایین از دیگر پیامدهای اجتماعی نظام طبقاتی بلوچستان بوده است. برقی در جریان سفر خویش به میان بلوچها می گوید «از آداب و رسوم و سنتها که می پرسیم سعی می کنند خود را بزرگ جلوه دهند. تلاش گروه خوانین در بزرگنمایی است. مهریهها را چندبرابر می گویند و هر طایفه تلاش می کند خود را برتر بنمایاند. صحبتها و اظهارنظرها سخت حساب شده و هراس آلود است و شدیداً مراقبند که با زیرکی از کنار هر پرتگاه احتمالی بگذرند» (همان: ۴۳). دیگر پیامد مهم رواج این نظام نابرابری اقتصادی است. بدین معنی که مردم این منطقه بر اساس طبقه‌ای که بدان تعلق داشتند از درآمد و مزایای متفاوت و نابرابری برخوردار می شدند. این امر نه تنها موجب می شد که طبقات پایین همواره در فقر و نداری به سر ببرند بلکه زمانی که آثار این نظام طبقاتی در جامعه بلوچستان کم‌رنگ شد به دلیل نداشتن سرمایه و زمین همچنان از وضعیت اقتصادی نامطلوبی نسبت به طبقات بالا برخوردار باشند. در روستاها شش ذات به ترتیب از بالا به پایین عبارت بودند از خان، کدخدا، ارباب، استاد، درزاده و نوکر. خان شامل حاکم و آن دسته از خویشاوندانش می شد که مادرشان از همان ذات بودند. افراد ذات کدخدا از بزرگان روستا بودند و بعد از خوانین از دیگران ثروتمندتر بودند. اربابیها به خرده‌مالکها گفته می شد (غراب، ۱۳۶۴: ۵۲)، استادها صنعتگران جامعه بودند. درزاده‌ها کارگران کشاورزی و نوکران نیز همان بردگان روستایی بودند که به آنها چاکری هم می گفتند. همچنین از یک گروه دیگر به نام چاووشها که صرفاً در فنوج هستند نیز نام برده شده است با این حال بلوچها آن‌ها را به دلیل معدود بودنشان و اینکه گروه خاصی هستند یک ذات ندانسته و تقریباً هم‌ردیف استادان می دانند. قشربندی اجتماعی در عشایر این مناطق به وسعت و استحکام روستاها نبوده و گروه‌های اجتماعی به اندازه روستاها زیاد و دارای مرزهای محکم و معین نیستند ولی در آنجا نیز چند گروه اجتماعی تشخیص داده شده که عبارتند از هوت (Hut)، کرنکش (Karankesh)، بلوچ، جت (Jat) و تیه (Tih). هوت بالاترین گروه اجتماعی عشایر است. کرنکشها در رتبه پایین تر از هوتها قرار دارند. برتری بلوچها نسبت به دو طبق اول بستگی به

قدرت طایفه ای آن ها دارد. شتربانان را جت می گفتند و تیه نیز بردگان عشایر بودند (همان، ۱۳۶۴: ۵۳-۵۴).

زندمقدم در اشاره به طایفه مبارکی و رئیسی که در هیچان می زیستند به برخی طوایف دیگر اشاره می کند که بر اساس مقامشان از موقعیت اقتصادی ضعیف تری نسبت به دو طایفه مذکور برخوردار بودند. از جمله وی به دُرّاهمی اشاره می کند که از لحاظ موقعیت اجتماعی در مرتبه بعد از طایفه رئیسی قرار داشتند و و درباره آن ها می گوید: «پراکنده در روستاها و آبادی های بلوچستان، زعیم بودند، زراعت می کردند، نخل پرورش می دادند، سهم می بردند، نه زمین داشتند، نه سهم آب داشتند، نه نخل داشتند» سپس می گوید «یک پله پایین تر از درازهی ها، داودی ها بودند؛ به عبارت کدخدا اصل داودی ها لوری بود خیلی کم بود شمارشان در هیچان، به تعداد انگشتان دست کاری که داودی ها می کردند مخصوص بود و بسیار انحصاری دهل می زدند، فوت می کردند، در سرنا آواز می خواندند و رقص می کردند در جشن ها و عروسی ها... زرگری هم حرفه خاص داودی ها بود ... هم کارگر فنی بودند و هم صنعتگر و هم هنرمند» سپس درباره وضعیت بهره مندی این طبقه از ثروت می گوید: «نه باندازه کوزه سفالی، سهم آبی می برند و نه مالک کرتی هستند، نه به قدر کف دستی نخل و نخلستان که جای خود دارد» (زندمقدم، ۱۳۷۰: ۴۶-۴۵). فرمانفرما نیز در سفرنامه خویش به بلوچستان و کرمان از شکایت زارعین بلوچ می گوید که شاکمی شده بودند که در این منطقه «زوردار بی زور را خورد» (فرمانفرما، ۱۳۴۲: ۶۸).

برقی نیز در هنگام بازدید از فنوج در سال ۱۳۵۱ شمسی به گروهی از زنان طبقه چاوش برخورد کرد که با وضع رقت باری برای سیر کردن شکم خویش مشغول ماهیگیری بودند و یا اینکه به گردآوری هیزم از بیابان و ساختن کوزه گلی می پرداختند و مردانشان نیز به زراعت مشغول بودند بلوچ ها معتقدند که طبقه چاوش در گذشته غلامان و کنیزان طایفه ملک بوده اند و بمرو زمان آزاد شده اند (برقی، ۱۳۵۶: ۶۱-۶۰). اهمیت این مساله تا جایی است که برخی از پژوهشگران پدید آمدن نظام طبقاتی در این منطقه را معلول عوامل اقتصادی دانسته اند. برقی می گوید با در نظر داشتن اوضاع اقتصادی این منطقه در طول تاریخ به این نتیجه می رسیم که مردم بلوچ ناچار بوده اند اگر

آب و ملکی در چند نقطه حاصلخیز به دست می آورده اند آن را برای خود حفظ کنند و نگذارند بیگانگان با آنان شریک شوند (غراب، ۱۳۴۶: ۵۵) بدین ترتیب بزرگترین زیانی که این نظام در طی این مدت طولانی داشته شامل تعداد زیادی از افرادی می شده که به عنوان غلام و اعضای ذات های پایین در این سیستم تحت فشار اقتصادی بوده اند (آذرشب، ۱۳۹۴: ۱۰). فشار اجتماعی و نابرابری اقتصادی خود پیامد مهم دیگری به همراه داشته و آن مهاجرت بلوچ ها به کشورهای همسایه بوده است. در دیدگاه کلان اجتماعی ساختار گرایان^۳، مهاجرت فقط معلول تصمیم ها و کنش های فردی نیست، بلکه ناشی از ساختارهای اجتماعی و جغرافیایی است که زمینه های لازم را برای روند مهاجرت فراهم می کند (پرگاری و ریاحی، ۱۳۹۶: ۳۴). غلام محمد نورالدین به کنسولگری ایران در بمبئی نامه ای نوشت که در آن به جمعیت ۵۰ هزار نفری بلوچ های مهاجر ایرانی در کراچی اشاره می کند که به علت ظلم و تعدی سردارهای بلوچ از ایران به این منطقه مهاجرت کرده اند... در واقع، برای ساکنان محلی که بیشتر بلوچ بودند و باید شرایطی چون اجبار غلام ها و سایر زارعان به بیگاری شبانه روزی، فروش اطفال و زنان ده، کشتن تفریحی غلام ها که جرم محسوب نمی شد، تصرف املاک اشخاص، و اجبار به پرداخت مالیات های گاه و بیگاه را تحمل می کردند راهی جز مهاجرت وجود نداشت (همان: ۳۶). دانشور نیز یکی از دلایل مهاجرت بلوچ ها از این منطقه به کشورهای عربی و پاکستان را ترس طبقات پایین جامعه بلوچ از فشار سردار عنوان کرده است و در این باره می گوید: «به سبب تعدیات و باجستانی های سرداران ... در سایه قدرت سردار احساس خفقان می کند یا به سبب مسائلی درگیری با سرداران پیدا کرده و مهاجرت پیشه می کند تا از دسترس نفوذ آنان دور بماند» (دانشور، ۱۳۵۷: ۲۲).

بر این اساس، می توان این عقیده ساختار گرایان تاریخی را پذیرفت که افراد اساساً تحت تأثیر نیروی ساختارها مجبور به مهاجرت میشوند. دارندورف در نظریه خود با عنوان «نهادینه شدن تضاد طبقاتی» ساختار طبقاتی کشور های توسعه یافته بر مبنای تضاد طبقاتی نهادی شده می داند که منجر به گسترش طبقه متوسط شده و امکان تحرک صعودی وجود دارد. امکان رسیدن به حقوق شهروندی برابر فراهم می شود. اما در نظام سنتی، طبقاتی و عشیره ای منطقه بلوچستان ناچیز بودن تحرک طبقاتی و نبود تضاد طبقاتی بین توان گران و صاحبان ابزار تولید با نیروی کار حقوق بگیر و دستمزد بگیر عدم نهادینه و قانونمند شدن تضاد طبقاتی حقوق افراد طبقه ضعیف پایمال می شود.

نابرابری های ظالمانه در عرصه های مختلف اجتماعی، سیاسی و رفاهی را بیشتر کرده است. این امر از پیامدهای اجتماعی نظام بسته طبقاتی در بلوچستان که پایمال شدن حقوق شهروندی را به ارمغان آورده است (حسن ملک، ۱۳۷۴: ۸۷).

شایسته یادآوری است که نباید دلیل تمام مشکلات و گرفتاری های این منطقه را به نظام طبقاتی منتسب کرد. بدین معنی که وضعیت جغرافیای حاکم بر منطقه که آن را از نوسازی و مدرنیته به دور نگه داشته است در جدا ماندگی فرهنگی، ثبات گرایی، سکون ذهنی و دوری از نوگرایی اثرگذار بوده است (عباس زاده و بشیر پور، ۱۳۹۲: ۱۱۵-۱۱۴). در واقع عوامل مختلفی همچون تهاجمات مکرر به این منطقه، ویژگی های منفی و شرایط دشوار اقلیمی، و آداب و رسوم و اعتقادات همه و همه در این امر مؤثر هستند (غراب، ۱۳۶۴: ۵۸-۲۲). ناحیه جنوب شرقی ایران نسبت به سایر نقاط کشور دارای خصوصیات و ممیزات چندی است که اساس اوضاع اجتماعی، اقتصادی و سیاسی این ناحیه بر همان خصوصیات استوار است. فاصله زیاد این سرزمین در مراکز اقتصادی، علمی و اداری کشور یکی از خصوصیات آن است و وجود کوه های کرمان و و کویر وسیع مرکزی نیز رابطه این سامان را از مناطق داخلی جدا می کند (ناصح، ۱۳۴۴: ۳۰).

گذشته از این کم توجهی حکومتگران به این منطقه را نیز می توان در زمره دلایل عقب افتادگی بلوچستان عنوان کرد. اهمیت این امر تا اندازه ای است که برخی از پژوهشگران علت تن دادن بلوچ ها به نظام طبقاتی را در موقعیت ناسازگار اقتصادی و سیاسی که از جانب حکومتگران محلی و خارجی ایرانی بر آن ها تحمیل شده است عنوان می کنند (پیشین: ۵۷). محمود زنده مقدم در هنگام بازدید خویش از هیچان که در جریان نخستین سفر خویش به بلوچستان در سال ۱۳۴۳ شمسی صورت گرفت از زبان یکی از خوانین این منطقه موسوم به ایوب خان به بی توجهی حکومت به امور بلوچستان اشاره کرده و می گوید: «تا به حال ندیده است هیچ مأمور دولتی بیاید از تهران و مشکلی بگشاید بعد هم شروع کرد به شمردن گرفتاری های بلوچ ها قحطی، فقر، گرسنگی، سیل، دربدری، بیماری، ظلم، فراموشی، و از همه بدتر بی توجهی اولیای امور در تهران. گله داشت از دست مأمورین محلی که بیشترشان تلاش می کنند برای پر کردن جیب و گرنه نه دلشان می سوزد به حال بلوچستان نه علاقه

و توجهی دارند به بلوچها و همه دشمن سرسخت کویر هستند» (زندمقدم، ۱۳۷۰: ۳۸). در یک بررسی که در سال ۱۳۷۶ شمسی از شاخص‌های مهم صنعتی استان‌های کشور انجام گرفت، استان سیستان و بلوچستان در اکثر این شاخص‌های از وضعیت نامناسبی برخوردار بود. رتبه این استان در شاخص نخست یعنی تعداد واحدهای صنعتی فعال ۵۵/۰ درصد و در بین بیست و هفت استان آن زمان نوزدهم ذکر شده، در شاخص دوم - نسبت طرح‌های راه‌اندازی شده به کل طرح‌های صنعتی شده در کشور - با رقم ۷۳/۰ در رتبه هفدهم قرار دارد. در شاخص سوم - نسبت طرح‌های صنعتی به کل طرح‌های صنعتی کشور که پیشرفت بالای ۲۰/۰ داشته‌اند - با ۳۹/۰ در رتبه بیستم قرار گرفته است. در زمینه شاخص چهارم - نسبت اشتغال صنعتی به جمعیت فعال استان - سیستان و بلوچستان با رقم ۳/۳ در رتبه ۲۳ قرار گرفته. در شاخص پنجم - نسبت تعداد شهرک‌های صنعتی فعال به کل شهرک‌های صنعتی فعال کشور - این استان با داشتن یازده شهرک صنعتی رتبه دهم را به خود اختصاص داده است. در زمینه شاخص ششم - نسبت سرمایه‌گذاری صنعتی طرح‌ها و واحدهای راه‌اندازی شده در کشور در طی سال‌های ۶۲ تا ۷۳ - سیستان و بلوچستان با رقم ۳۳/۱ رتبه نوزدهم را به خود اختصاص داده بود. در نهایت در زمینه آخرین شاخص یعنی نسبت جمعیت فاقد شغل به جمعیت فعال استان (نرخ بیکاری) با نرخ بیکاری ۹/۰ رتبه پانزدهم را دارا بوده است (ریاحی، ۱۳۷۹: ۷۱۲-۷۰۸).

نتیجه

نتایج تحقیق نشانگر آن است که در تبیین قشربندی اجتماعی در ایران توجه به عواملی از جمله تقسیم کار، قدرت و اقتدار، منزلت یا آبروی اجتماعی، اقتصاد یا مالکیت خصوصی و تضاد ضروری است. یکی از دلایل حفظ نظام طبقاتی و شکاف طبقاتی که بارزترین وجه این شکاف پابرجا ماندن نظام طبقاتی در بلوچستان می باشد. منتج از شکاف‌های به ارث رسیده جوامع کشاورزی، ساختار اقتصادی غیر صنعتی و هم تقسیم بندی های ناشی از توسعه صنعتی ناشی می شود. شکاف‌های سنتی همانند شهری و روستایی، ارباب و رعیت بودن، خان سالاری و پیرسالاری از جمله عوامل سنتی هستند که در حفظ این شکاف‌ها اثر داشته‌اند از طرفی اصلاحات اجتماعی و اقتصادی که در زمان رضا شاه انجام شده نه تنها فاصله طبقاتی را کاهش نداد بلکه به طریق دیگر به

بازتولید نظام طبقاتی نابرابر کمک کرد. بعلاوه همچنان مهمترین ساختار و تولید در این استان کشاورزی هست، بنابراین ساختار اقتصادی به نحو عقلانی و مستقل و اشتغال زا تحول نیافته است. گیدنز، مهم ترین شاخص تمایزبخش جوامع صنعتی را در این نکته می داند که اکثریت جمعیت شاغل در کارخانه ها و اداره ها کار می کنند، نه در کشاورزی. او می نویسد: در جوامع صنعتی، تنها ۲ تا ۵ درصد جمعیت به کشاورزی اشتغال دارد، و با فعالیت های خود غذای بقیه جمعیت را فراهم می کنند.

بنابر نظر گیدنز می توان نتیجه گرفت چون نوع ساختاریابی در سیستان بلوچستان بر مبنای اقتصاد کشاورزی و همینطور اقتدار منابع و اقتدار منافع در دست قشر بالای جامعه می باشد، شاهد تداوم نظام بسته طبقاتی و سنتی در منطقه بلوچستان هستیم. به دلیل اینکه بین عاملیت و کسانی که حافظ ساختارها بودند فاصله وجود داشته، کمتر کنش متقابلی صورت گرفته منجر به پایداری نظام طبقاتی شده است. همینطور بر اساس نظر مارکس که زیربنا را شیوه تولید می دانست و تمام ارزش ها و ساختارهای اجتماعی را متأثر از شیوه تولید در نظر می گرفت نتیجه می گیریم در بلوچستان به دلیل حاکم بودن شیوه تولید کشاورزی روبنمایی همانند خویشاوندسالاری، تعصب قومی، خان سالاری، ارباب و رعیت، ارزش های نژاد پرستانه و اصالت خون و به بردگی و بندگی کشیدن را ایجاد کرده، همینطور شیوه تولید کشاورزی به دلیل اینکه مازاد تولید نداشته افراد را با توسل به مفاهیم ایدئولوژیک ذکر شده در بند منافع خود اسیر کرده است. اما بر اساس نظریه دارندورف نحوه ارتباط بین طبقات اجتماعی (که در شکل نهادینه شدن تضاد طبقاتی) در توسعه و تحرک اجتماعی و شکوفایی فردی، اجتماعی موثر است که نظام طبقاتی به دلیل ناچیر بودن تحرک طبقاتی و اینکه قشر پایین جامعه حق هیچ گونه اعتراض و مخالفت با طبقه حاکم را ندارد، می توان گفت علت تداوم نظام طبقاتی، عدم شکل گیری تضاد نهادینه در طبقات بلوچستان بوده است. که افراد طبقه پایین بر اساس این تضاد بتوانند به منافع خود دست یابند. بر مبنای نظریه دورکیم به دلیل اینکه تقسیم کار حاکم بر منطقه بلوچستان به صورت اجباری بوده که این نوع تقسیم کار همراه با قدرت زورمندی

و به نفع اقلیت حاکم می‌باشد مانع تغییر نظام طبقاتی در ناحیه بلوچستان به نفع اقشار ضعیف جامعه شده است.

همانطور که ذکر شد، اکثریت اندیشمندان ساختار اقتصادی را در قشر بندی طبقه مهم دانسته‌اند اما وبر علاوه بر ساختار اقتصادی، وجود پایگاه و قدرت را نیز در پایدار ماندن ساختار طبقاتی بلوچستان مهم می‌داند. بر اساس این دیدگاه می‌توان نتیجه گرفت در منطقه بلوچستان طبقه بالای جامعه با تاکید بر اصالت خون که پایگاه ویژه‌ای به آنها می‌بخشد و همچنین قبضه کردن قدرت نظامی و استفاده از اکثریت جامعه برای پیشبرد منافع اقتصادی حاکمیت پایدار و نابرابر خود را بر مردمان بلوچستان تا به امروز تا حدودی ثابت نگه داشته‌اند. به طور کلی در جمع بندی نظریات که مکانسیم و دلایل شکل گیری و پایدار بودن نظام طبقاتی را توضیح داده‌اند می‌توان گفت حاکم بودن شیوه تولید کشاورزی و تقسیم کار اجباری، عدم نهادینه شدن تضاد طبقاتی، در اختیار داشتن پایگاه، منزلت و قدرت نظامی در دست افراد حاکم و خوانین و بر اساس نظر گیدنز هم جهت بودن اقتدار منافع و قدرت در راستای منافع قشر حاکمه، باعث شده که سلسله مراتب اجتماعی در منطقه بلوچستان به صورت شبه کاستی باقی بماند که ثمره آن تولید سنت ها و ارزش‌هایی همانند قبيله گرایی، خان سالاری، مردسالاری، نژاد پرستی، جزم اندیشی، فرهنگ ارباب و رعیتی. با توجه به این شرایط اجتماعی به این نتیجه می‌رسیم که وجود چنین سنت‌هایی، پیامدهای اجتماعی نامطلوبی بر جامعه بلوچستان به بار آورده است از جمله، عدم تحرک اجتماعی، ایجاد تاخر فرهنگی، عدم توسعه یافتگی صنعتی، پایداری شکاف طبقاتی که منجر به یاس و ناامیدی در میان طبقات پایین جامعه شده، تبعیض و خشونت علیه زنان، مهاجرت عده زیادی به خارج از کشور به دلیل بهره‌کشی و ظلم زیاد حاکمان، تحرک ذهنی پایین، ایجاد نزاع‌های دسته، ناامنی، حاکم بودن روابط خویشاوندی به جای شایسته سالاری، پایمال شدن حقوق شهروندی طبقات ضعیف از نتایج ساختار طبقاتی شبه کاستی بر این منطقه بوده است. بر اساس نتایج این تحقیق یکی از مهمترین راه کارهای برون رفت از این مشکلات تغییر ساختار کشاورزی محور به صنعت محور در راستای اشتغال‌زایی برای قشر تحت سلطه و استثمار شده که به دلایل تاریخی و نبود سرمایه تحت سیطره اقلیت سرمایه دار درآمده‌اند.

پی نوشت ها

- ۱- قدرت در اینجا یعنی قدرت نهادی شده، که یک ارزش اجتماعی یا معنوی می باشد و تخلف از آن مجازات دارد.
- ۲- دربردارنده برداشت ها و قضاوت های مردم است کسانی که در یک موقعیت منزلتی مشابه هستند تمایل دارند در موقعیتی هم تراز در سلسله مراتب اجتماعی قرار گیرند.
- ۳- ساختارگرایی تاریخی.

منابع

- آذرشب، عطیه (۱۳۹۴). کاستوکراسی در بلوچستان، پایان نامه کارشناسی ارشد، استاد راهنما جلال الدین رفیع فر، دانشگاه تهران، دانشکده علوم اجتماعی.
- ابراهیمی، مریم (۱۳۸۸). تحولات سیاسی و اجتماعی استان سیستان و بلوچستان در سالهای ۱۳۲۲-۱۳۲۰، تهران: انتشارات بخارا.
- اشرف، احمد (۱۳۸۷). طبقات اجتماعی، دولت و انقلاب در ایران، ترجمه سهیلا ترابی فارسانی، تهران: نیلوفر.
- افشارسیستانی، ایرج (۱۳۹۰). سیستان و بلوچستان نامه، تهران: کتابدار.
- انصافیپور، غلامرضا (۱۳۵۵). تاریخ زندگی اقتصادی روستاییان و طبقات اجتماعی ایران از دوران ماقبل تاریخ تا پایان ساسانیان، تهران: اندیشه.
- بامری، حمزه (۱۳۹۰). «مقایسه نظام کاست در جنوب شرقی ایران (شهرستان دلگان) و هند»، فصلنامه مطالعات شبه قاره، دانشگاه سیستان و بلوچستان، ش ۲۴، صص ۲۹-۴۶
- برقعی، محمد (۱۳۷۸). سازمان اداری حکومت محلی بنت، همدان: انتشارات دانشگاه بوعلی بشیریه، حسین (۱۳۸۶). جامعه شناسی سیاسی، تهران: نشر نی
- پرگاری، صالح و ریاحی، اعظم (۱۳۹۶). «علل مهاجرت از مرزهای خراسان به افغانستان (دوره پهلوی اول)»، مجله پژوهش های تاریخی ایران و اسلام - دوره ۱۱، شماره ۲۰، صص ۳۱-۵۰

تامین، ملوین (۱۳۸۵). جامعه‌شناسی قشرها و نابرابری‌های اجتماعی، مترجم عبدالحسین نیک گهر، تهران: نشر توتی.

جادیان، ناهید؛ نعمتی، مرتضی؛ شجاعیان، علی و پریش، اورکی (۱۳۹۴). «ارزیابی نقش طایفه‌گرایی در احساس امنیت اجتماعی (مطالعه موردی: شهر ایذه)»، فصلنامه علمی-پژوهشی اطلاعات جغرافیایی، دوره ۲۴، شماره ۹۴، صص ۵۹-۷۶.

جعفرزاده‌پور، فروزنده (۱۳۹۷). «نظام کاست در بین عشایر بلوچ کهنوج (مطالعه موردی عشایر اردوگاه ریگ‌آباد)»، پژوهشنامه فرهنگی هرمزگان، شماره ۱۶، صص ۱۴۷-۱۶۶.

چلبی مسعود (۱۳۹۳). تحلیل نظری و تطبیقی در جامعه‌شناسی، تهران: نشر نی
دامنی، عبدالغنی (۱۳۹۳). بلوچستان در آینه تاریخ، تهران: نشر احسان.

دانشور، رضا (۱۳۵۷). مهاجرت: بررسی کوتاهی از مساله مهاجرت در بلوچستان، تهران: رواق.
دنت، دنیل (بی تا). مالیات سرانه و تاثیر آن در گرایش به اسلام، ترجمه محمد علی موحد، تهران: خوارزمی.

دوستخواه، جلیل (۱۳۷۰). اوستا (گزارش و پژوهش، دایتهای نیک)، تهران: انتشارات مروارید،
وندیداد، فرگردیکم بند ۳

دیاگونوف (۱۳۷۱). تاریخ ماد، ترجمه کریم کشاورز، چ ۳، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی
راستی بخشایش، ابوالقاسم (۱۳۹۵). تحرک اجتماعی و عوامل موثر بر آن (با تاکید بر تحرک اجتماعی در ایران)، تهران: مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت.

ربانی، رسول، کلانتری، صمد و هاشمیان فر، علی (۱۳۸۹). «بررسی ارتباط بین عوامل اجتماعی با نابرابری اجتماعی»، فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی، سال ۱۱، شماره ۴۱، صص ۲۶۷-۳۰۵

رفیع پور، فرامرز (۱۳۷۰). جامعه روستایی و نیازهای آن، چاپ ۲، تهران: شرکت سهامی انتشار.
ریاحی، بهروز (۱۳۷۹). بررسی شاخص‌های توسعه یافتگی و توسعه نیافتگی صنعتی در استان‌های

مختلف کشور با تأکید بر استان سیستان و بلوچستان، صص ۷۰۷-۷۱۷، از کتاب مجموعه مقالات همایش «شاخص استعدادهای بازرگانی - اقتصادی استان سیستان و بلوچستان. تهران:

مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی.

ریتزر، جورج (۱۳۸۴). *نظریه های جامعه شناسی در دوران معاصر*، مترجم محسن ثلاثی، تهران: نشر علمی

زند مقدم، محمود (۱۳۷۰). *حکایت بلوچ*، تهران: انتشارات کارون.

ساسان پور، شهرزاد، مفتخری، حسین (۱۳۹۰). «دگرگونی نظام قشربندی اجتماعی در ایران از سقوط ساسانیان تا پایان امویان»، تحقیقات تاریخ اجتماعی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال ۱، شماره ۱، صص ۷۹-۹۶.

سالارزاده امیری، نادر، حسینی، حسن (۱۳۸۷). «رابطه بین برخورداری از انواع سرمایه و نوع نگرش به عدالت اجتماعی»، فصلنامه علم اجتماعی، شماره ۴۴، صص ۴۹-۸۸

سعیدی مدنی، سید محسن (۱۳۹۰). «بررسی انسان شناختی نظام طبقاتی آریا و رنا و داسا و رنا در کتاب دینی ریگ ودا»، فصلنامه مطالعات جهان، شماره ۲، صص ۱۴۸-۱۲۵

شهبخش، عظیم (۱۳۷۳). *پژوهشی در تاریخ معاصر بلوچستان ماجرای دادشاه*، شیراز: نشر نوید.

عباس زاده، محمد و بشیرپور، رحیم (۱۳۹۲). «بررسی مفاهیم جامعه‌شناختی سکون فرهنگی پیرسالاری و قوم‌مداری در ادبیات دده قورقود»، فصلنامه علمی-پژوهشی مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران، دوره ۱، شماره ۴، صص ۱۰۱-۱۳۰.

عسگری، ناصر (۱۳۵۷). *مقدمه ای بر شناخت سیستان و بلوچستان*، تهران: انتشارات دنیای دانش.

عهد اردشیر (اندرزنامه و سخنان اردشیربابکان)، (۱۳۴۸). به کوشش احسان عباس، ترجمه محمد علی امام شوشتری تهران: انجمن آثار ملی.

غراب، کمال الدین (۱۳۶۴). *بلوچستان یادگار مطرود در قرون، چ ۲*، تهران: انتشارات کیهان.

قائمی زاده، محمد سلمان (۱۳۸۶). *جامعه شناسی قشربندی و تحرک اجتماعی*، همدان: انتشارات دانشگاه بوعلی سینا.

کاتوزیان، محمد علی (۱۳۸۰). *تضاد دولت و ملت: نظریه تاریخ و سیاست در ایران*، همایون کاتوزیان؛ ترجمه علیرضا طیب، تهران: نشر نی.

کرایب، ایان (۱۳۸۹). *نظریه اجتماعی مدرن از پارسونز تا هابرماس*، ترجمه عباس مخبر، چ ۶، تهران: آگه.

کریمی پور، یدالله (۱۳۷۹). *ایران و همسایگانش (منابع تنش و تهدید)*، تهران: جهاد دانشگاهی تربیت معلم.

کوزر، لوئیس (۱۳۸۶). *زندگی و اندیشه بزرگان جامعه شناسی*، ثلاثی، تهران: نشر علمی. کوئن، بروس (۱۳۷۲). *درآمدی بر جامعه شناسی*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: انتشارات فرهنگ معاصر.

گرب، ادوارد (۱۳۷۳). *نابرابری های اجتماعی (دیدگاه های کلاسیک و معاصر)*، سیاهپوش و غروی زاده، تهران: نشر معاصر.

گودرزی، غلام رضا (۱۳۸۹). *درآمدی بر جامعه شناسی استبداد ایرانی*، تهران: مازیار. گیدنز، آنتونی (۱۳۸۶). *جامعه شناسی*، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشر نی.

گیلانی، نجم الدین (۱۳۹۴). «*تاملی بر جامعه طبقاتی عصر ساسانی و تداوم آن در قرون اولیه اسلامی با تکیه بر خاندان بخشویع*»، پژوهش نامه تاریخ اجتماعی و اقتصادی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، س ۴، ش ۱، صص ۶۷-۸۲.

لهسایی زاده، عبدالعلی (۱۳۷۴). *نابرابری و قشر بندی اجتماعی*، شیراز: مرکز انتشارات دانشگاهی. لیست، سیمور مارتین (۱۳۸۱). *جامعه شناسی قشرها و نابرابری های اجتماعی*، شیراز: مرکز انتشارات دانشگاهی.

الموردی، ابن الحسن علی بن محمد بن حبیب البصری البغدادی (بی تا). *احکام السلطنه و الولايات الدینیة*، بیروت: دارالفکر.

مختاریان، بهار، مریم، میکال (۱۳۹۰). «*تحلیلی دیگر از طبقات ساسانی*»، فصلنامه نشر دانش، شماره ۱۱۹، صص ۱۹-۲۸.

مظلوم خراسانی، محمد و عظیمی هاشمی، مژگان (۱۳۹۰). «*توسعه و نابرابری اجتماعی در هند*»، فصلنامه مطالعات جهان، دوره ۱، شماره ۲، صص ۷-۴۸.

- ملک، حسن (۱۳۷۴). *جامعه شناسی قشرها و نابرابری های اجتماعی*، تهران: دانشگاه پیام نور

_____ (۱۳۵۶). *نظری به بلوچستان (سفرنامه)*، چ ۴، همدان: مازیار.

- معیدفر، سعید و شهلی بر، عبدالوهاب (۱۳۸۶). «جهانی شدن و شکل گیری سیاست فرهنگی محلی: مصرف رسانه ای بلوچ های ایران و چالش های هویت قومی و هویت ملی»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، سال پانزدهم، شماره ۵۷-۵۶، صص ۱۸۳-۲۰۸
- مهاجری، ب (۱۳۸۴)، رویای طبقه فرودست، روزنامه ایران، سال دوازدهم، شماره ۳۴۱۸
- ناصح، ذبیح الله (۱۳۴۴). بلوچستان، تهران: ابن سینا
- ناصری نیا، محمدرضا (۱۳۸۸). شناخت تاریخی بلوچستان، تهران: نشر عقیل.
- نامه تنسره به گشنسب (۱۳۵۴). به تصحیح مینوی و با همکاری محمد اسماعیل رضوانی، چ ۲، تهران: خوارزمی.
- نیکبختی، سعید (۱۳۷۴). آهنگ بلوچستان (سفرنامه)، بی جا: انتشارات ماهوان.
- وندیداد (۱۳۷۶). ترجمه هاشم رضی، ج ۱، ۲ و ۳، تهران: نشر فکر روز.
- هانتینگتون، س. و واینر، م. (۱۳۷۹). درک توسعه سیاسی. ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.